



ترانه: شعریا...

حمیدرضا عزیزی

ترانه چیست؟

تفاوت ترانه با شعر در کجاست؟

آیا می‌توان هر دو را از یک جنس دانست؟ اگر نه، معیارهای تفکیک این دو از یکدیگر کدامند؟

هر بار که به طور جدی سخن از ترانه به میان می‌آید، این سوالات و پرسش‌های دیگری از این دست بسیار مطرح می‌شوند. گفتم "به طور جدی"، زیرا متاسفانه، در بسیاری موارد اصلا ترانه جدی گرفته نمی‌شود، چه برسد به اینکه در مورد آن صحبت شده و معیار و ملاک‌های آن مورد ارزیابی و شناخت قرار گیرد. به نظر می‌رسد این جدی گرفته نشدن هم بیشتر به دلیل همان گنگی تعریف باشد. طبیعی است که تا زمانی که از موضوعی تعریف (هر چند نه کاملا دقیق) نداشته باشیم، نه می‌توانیم آن را به طور جدی مورد نظر قرار دهیم و نه احيانا به نفي آن يا دفاع از آن پردازيم.

آیا ترانه نوعی شعر است؟ یا به بیان دیگر، آیا می‌توان ترانه را هم زیرمجموعه‌ی شعر در نظر گرفت؟

برای پاسخ به این سوال، ابتدا باید دید که شعر بر چه اساس طبقه‌بندی می‌شود. طبقه‌بندی شعر یا بر اساس سبک است (خراسانی، عراقی، هندی و...) یا بر اساس دارا بودن یا نبودن و چگونگی وزن و قافیه (کلاسیک، نیمایی، سپید...) و یا مثلا بر اساس قالب (قصیده و غزل و...) و شاید مواردی دیگر. اما ترانه را نمی‌توانیم به هیچ یک از این طبقه‌بندی‌ها محدود کنیم. جالب‌تر از آن که این تقسیم‌بندی‌ها را به نحوی در مورد خود ترانه هم می‌توان به کار برد؛ ترانه‌های موزون و بی‌وزن را می‌توان با اشعار کلاسیک و نیمایی و

سپید (البته فارغ از بحث محتوایی) مطابقت داد. از سوی دیگر، ترانه به عنوان قالب مطرح نیست، بلکه خود از قالب‌های شعری استفاده می‌کند و ترانه‌های موزون و مقفی بر اساس جای قرارگیری قافیه، لباس غزل، چهارپاره و... را به تن می‌کنند. (۱) در مورد سبک هم با اینکه از عمر ترانه‌ی نوین مدت زیادی نمی‌گذرد، ولی با این وجود اگر چند ترانه سرای بزرگ مانند جنتی عطایی، قنبری و سرفراز را مبنا قرار دهیم، شاید با کمی اغماض بتوان آثار آنان و پیروانشان را هر یک در سبکی جداگانه تعریف کرد. هر چند، هنوز گذشت زمان و پختگی کار ترانه‌سرایان جدیدتر لازم است تا بتوانیم در این باره اظهار نظر کنیم. از سوی دیگر حتی اگر بخواهیم به عقیده‌ی برخی، نوع دیگری از تقسیم‌بندی بر مبنای زبان (رسمی و محاوره‌ای) را به کار ببریم تا از این راه برای ترانه، در زیر چتر شعر جایی باز کنیم، باز هم صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا نمونه‌های نه‌چندان اندکی داریم که با وجود عدم استفاده از زبان محاوره، آنها را نیز ترانه می‌دانیم. نیازی به جست‌وجو نیست. احتمالا حافظه‌ی اکثر ما چند نمونه سراغ دارد (جالب هم اینجاست که در ذهن خود ترانه را می‌شناسیم، ولی در هنگام تعریف، بیان درستی از آن نداریم). علاوه بر این، ترانه فقط از طریق زبان تعریف نمی‌شود و ویژگی‌های دیگری دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

اصلا بیاییم و تقسیم‌بندی‌ها را کنار بگذاریم؛ زیرا همان طور که می‌دانیم هیچ تقسیم‌بندی مطلق نیست و شاید مواردی باشند که خارج از طبقات تقسیم شده قرار بگیرند. سراغ تعریف شعر برویم و ببینیم تا چه حد با ترانه قابل تطبیق است.

شاید تا پیش از نیما و بعد شاملو، وزن و قافیه از جمله ارکان اصلی تعریف شعر به شمار می‌رفتند، ولی از آن به بعد این اصول از تعریف برداشته شده‌اند و به همین دلیل همان تعریف منطقی معروف، به نظر پذیرفتنی می‌آید: "سخن خیال‌انگیز"

هر چند این تعریف در بعضی موارد مشکل‌ساز بوده و در برابر نثرهای شاعرانه، ما را بر سر دو راهی قرار می‌دهد که بالاخره آن را به واسطه‌ی شکلش نثر بدانیم و یا به دلیل شاعرانه و خیال‌انگیز بودنش، شعر. اما باز هم به نظر می‌رسد این تعریف حداقل برای زمان حال و برای مقصود ما راه‌گشا باشد.

به هر حال، اگر این تعریف را اساس کار قرار دهیم، آیا می‌توان ترانه را هم زیرمجموعه شعر دانست؟

در "سخن" بودن ترانه که شکی نیست، اما "خیال‌انگیز بودن" ... هر چند بسیاری از ترانه‌ها به دلیل به کار رفتن آرایه‌های گوناگون ادبی، فضا سازی‌های شاعرانه و... ویژگی خیال‌انگیزی را دارا هستند، ولی بسیاری هم عاری از این ویژگی می‌باشند.

نکته‌ی بسیار مهمی که ذکر آن در اینجا ضروری است، این است که برای بررسی ترانه و تطبیق یا عدم تطبیق آن با تعریف فوق باید صرفا "کلام" آن را مورد توجه قرار دهیم، یعنی جدا از موسیقی می‌دانیم که بسیاری از ترانه‌ها با موسیقی.

همراهند و اصلا اکثر قریب به اتفاق ترانه‌ها برای همراهی با موسیقی سروده می‌شوند؛ ولی اینجا باید این دو بخش را از یکدیگر تفکیک کرد. و ضرورت آن هم از این جهت است که به نظر من در بسیاری از موارد آنچه که سبب خیال‌انگیزی شده



و در نتیجه سبب همان مشکل آشنا، یعنی اشتباه گرفتن ترانه یا شعر می‌شود؛ وجود موسیقی است. اصلا خاصیت موسیقی در همین خیال‌انگیزی و جذب شنونده است. مثال‌ها فراوان است؛ از ترانه‌هایی مثل "چه خوشگل شدی امشب!" و "دیگه دوستم نداری" و... موسیقی را بگیرید و ببینید کدام عامل جاذب باقی می‌ماند؟! پس مشاهده می‌شود که این بار هم پاسخ ما منفی است، زیرا ترانه اعم از شعر است و باز بر پایه‌ی همان تعریف، دامنه‌ی آن از سخن محض (موزون یا غیرموزون) تا شعر گسترده است.

از لابه‌لای آنچه که گفته شد و همچنین یکی دو موردی که اشاره خواهد شد، می‌توان به تعریفی - هر چند دست و پا شکسته - از ترانه رسید. جمع‌بندی آنچه که گفته شد را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که ترانه کلامی است گاه شاعرانه و گاه غیر شاعرانه، گاه موزون و گاه غیر موزون، که در بسیاری از موارد در جنبه‌هایی مانند استفاده از قافیه و یا قالب، با شعر مشترک است. تا اینجا کار را می‌توان این گونه بیان کرد، ولی این تعریف هنوز کامل نیست. برای اینکه به تعریف نسبتاً کاملی برسیم، به نظر من باید به دو ویژگی مهم دیگر هم اشاره شود:

مورد اول، بحث زبان است. زبان ترانه با زبان شعر متفاوت است، اما همان طور که گفته شد نمی‌توان تعریف آن را در حیطه‌ی زبان محاوره‌ای محصور کرد. اگر بخواهیم تا حدودی بحث زبان را در ترانه روشن‌تر کنیم (با وجود گستردگی بسیار آن)، می‌توانیم دو جنبه را مورد نظر قرار دهیم: جنبه‌ی اول فاصله داشتن از زبان سنتی و کهن است. واژه‌های نامانوس در ترانه جایی ندارند. همچنین ساختار دستوری کهن و تعبیرات و

ترکیباتی که فقط در کتاب‌های ادبی کهن می‌توان سراغ گرفت، ترانه را از "ترانه‌گی" دور می‌کند. شاید حتی به کارگیری "ز" به جای "از" برای ترانه فاجعه‌بار باشد!

جنبه‌ی دیگر، فاصله داشتن از زبان رسمی است. منظور از زبان رسمی در اینجا همان است که می‌توان آن را زبان اداری یا شاید زبان کتابی دانست، یعنی آنچه در نوشتار رسمی لحاظ می‌شود ولی خارج از آن جایی ندارد. ترانه باید به زبان مردم نزدیک باشد ولی این نزدیکی صرفاً به معنای زبان محاوره نیست (هر چند در اکثر موارد همین زبان در ترانه مورد استفاده است). شاید ساده‌ترین توضیح و مثال برای چنین مواردی این باشد که یک فرد عادی بخواهد نامه بنویسد یا خطرات روزانه‌ی خود را به روی کاغذ بیاورد:

می‌نویسم: پرواز! می‌نویسی: رگبار

می‌نویسم: یک رقص! می‌نویسی: بر دار!
(یعنی گلروبی)

آنچه در ترانه باید باشد همین زبان نزدیک به مردم است. حتی تعبیرات و ترکیباتی که آفریده می‌شود هم باید با توجه به همین امر بوده و از این دیدگاه پذیرفتنی باشد.

مورد دوم قابلیت تلفیق با موسیقی است. منظور همان چیزی که ایرج جنتی عطایی از آن تحت عنوان "خاصیت زمزمه پذیر بودن" یاد می‌کند. ترانه صرف‌نظر از موزون بودن یا نبودن، دارای نوعی آهنگ و ریتم است که آن را با موسیقی پیوند می‌دهد. حتی با بررسی ترانه‌های موزون درمی‌یابیم که بیشتر آنها در چند وزن خاص سروده شده‌اند.

اما باید توجه داشت که منظور این نیست که هر کلامی که اکنون با موسیقی همراه است را ترانه

بدانیم و بقیه را مستثنی کنیم. همان طور که گفته شد، مهم، داشتن آن "قابلیت" است که ترانه‌ی مکتوبی که هنوز آهنگی برای آن ساخته نشده هم می‌تواند دارای آن باشد. شاید بهترین بیان برای این موضوع، بیان جنتی عطایی باشد که ترانه‌ای که با موسیقی همراه نشده را به نمایشنامه‌ای مانند می‌کند که هنوز اجرا نشده است. متأسفانه برای این موضوع هم ملاک دقیق و صد درصدی وجود ندارد و شناخت آن با خواندن و شنیدن حاصل می‌شود. شاید ساده‌ترین شیوه‌ی شناخت این باشد که وقتی بارها بر یک وزن و ریتم خاص موسیقی قرار گرفته، پس آن وزن این قابلیت را دارد (البته باز هم باید به تفاوت اوزان عروض کلاسیک و اوزان ترانه توجه داشت). گاهی هم اصلاً ترانه بر روی یک ملودی سروده می‌شود.

مجموعه‌ی موارد گفته شده می‌تواند تا حد زیادی به شناخت ترانه و رمز آن با شعر کمک کند، اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که موارد یاد شده صرفاً یک سری ملاک‌ها برای تسهیل در تشخیص هستند، صرف‌نظر از اینکه کدام یک نقش پررنگ‌تر یا کمرنگ‌تری دارند. هر یک به تنهایی عواملی هستند که در صورت ترکیب آنها در اثری، می‌توان نام ترانه بر آن نهاد. حال، اینکه چه عواملی می‌تواند باعث قوت یا ضعف ترانه شود و اهمیت نقش هر یک از این عوامل، موضوعی است که سعی می‌شود در گفتارهای آینده به آن پرداخته شود.

در پایان لازم به یادآوری است که این مطالب از یک سو به دلیل گستردگی قلمرو و دشواری تعاریف در علوم انسانی و به ویژه ادبیات و از سوی دیگر به دلیل دخیل بودن مطالعات و تجربیات شخصی نگارنده، مسلماً از خطا و اشتباه خالی نبوده و نیست و باب انتقاد به روی تمامی صاحب‌نظران گشوده است.

هدف، گشودن دریچه‌ای است به سوی فضایی که در آن شرایط برای اظهارنظر و نقد منصفانه‌ی ترانه فراهم شود.

پی نوشت:

۱- در ترانه به دلیل شکسته شدن ساختار عروضی کلاسیک و همچنین استفاده از کلمات شکسته و محاوره، در اکثر موارد وزن به مفهوم کلاسیک آن معنا نمی‌یابد. در این گفتار نیز هر جا سخن از ترانه‌ی موزون یا وزن در ترانه می‌شود، مقصود، بیشتر همان ریتم و آهنگ ترانه است که در موارد بسیاری به یکی از اوزان عروضی هم نزدیک می‌شود ولی قابل تطبیق کامل نیست.

